



ماچالو، فُچالو، اُچی هلو در جنلّ فضای مجازی

تألیف: فرناز زالزاده



فناوران توسعه امن ناچی
Naji Secure Development
Technologist.co

به نام خدا



سازمان فناوری اطلاعات ایران
معاونت امنیت فضای تولید و تبادل اطلاعات

این کتاب در پروژه
"صیانت از کودکان و خانواده در اینترنت"
به سفارش معاونت امنیت فضای تولید و تبادل اطلاعات
با همکاری پلیس فتا ناجا تهیه شده است.

ماچالو، مَچالو، آجی هلو در جنگل فضای مجازی

مجموعه داستان های ماچالو



ماچالو، مَچالو، آجی هلو در جنگل فضای مجازی

مجموعه داستان های ماچالو در فضای مجازی

به سفارش:

سازمان فناوری اطلاعات ایران

معاونت امنیت فضای تولید و تبادل اطلاعات



ناشر: عتروت نو

تألیف: فرناز زال زاده

تصویرگری: فاطمه ضرابی

صفحه آرایی: مژگان کمبجانی

مشاور طرح: علی محمد رجیبی

ناظر و مجری طرح: شرکت فناوران توسعه امن ناجی

آدرس سایت: ceop.ir

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۸۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۹۴-۴۴-۱

شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۹۴-۴۳-۴

چاپ: سیمین پرداز کامه ۹-۶۶۴۸۱۶۳۸

نشانی: خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، خیابان نظری،

کوچه فرزانه، پلاک ۱، واحد ۱۳ تلفن: ۹-۶۶۴۸۱۶۳۸



سپتامبر - زلزله، فرزند، ۱۳۳۶

موان و نام پدیدآور: ماچالو، مچالو، آجی هلو در جنگل فضای مجازی

تألیف: فرناز زال زاده (تصویرگری: فاطمه ضرابی)؛ به سفارش معاونت امنیت فضای تولید و تبادل اطلاعات

مشخصات نشر: تهران: عتروت نو، ۱۳۳۶

مشخصات ظاهری: ۲۴ ص: مصور رنگی

فرمت: مجموعه داستان های ماچالو

شابک: دوره ۹-۶۶۴۸۱۶۳۸، ۱-۹۷۸-۶۰۰-۶۰۹۴-۴۴-۱

وضعیت فهرست نویسی: فیا

بازداشت: گروه سی ب

موضوع: شعر کودکان

موضوع: Children's poetry

موضوع: بازی های کامپیوتری

موضوع: Computer games

موضوع: اینترنت و کودکان - پیشگیری های ایمن

موضوع: Internet and children - Safety measures

موضوع: فضای مجازی

موضوع: Cyberspace

شابک افزوده: ضرابی، فاطمه، ۱۳۳۶ - تصویرگر

شابک افزوده: سازمان فناوری اطلاعات ایران، معاونت امنیت فضای تولید و تبادل اطلاعات

رده بندی ایچی: ۱۳۳۶ مر ۸۱۸/۸

شماره کتابشناسی ملی: ۵-۹۸۶۷۲



تو دشت خوب قصه‌ها
یه خونه هست پُر از صفا
کنار جنگلی وسیع
پُر از گُل و افاقیا

یه خانواده با چهار
بچه‌ی خوب و نازنازی
که گاهی با مامان بابا
تو جنگله میرن بازی

جنگلی که طبیعی نیست
مصنوعیه، مجازیه
چیزی که پُر طرفداره
تو این فضاها بازیه

بازی تبلت یا گوشی
لپ‌تاپ و رایانه‌ایه
اتفاقش حقیقی نیست
داستانه افسانه‌ایه

تو جنگل مجازی گاه
با دوستاشون حرف می‌زنند
کارتون و تصویر می‌بینند
یا که ترانه می‌شنوند

ماچالو توی جنگله
چیزهای خوب یاد میگیره
هیچ موقع اون بی اجازه
درون جنگل نمیره

یه خاطر با ادبیش
لپهای اون ماچ بارونه
همش به اسم "ماچالو"
نامشو بردند تو خونه

آجی هلو یه دختر
خوشگل و ناز و کوچولو
لپهای گل گلی داره
با لبی مثل آلبالو

آجی هلو یاری میده
تو کار به مامان عسلو
آخه مامان آورده یک
نی نی به نام "بغلو"

آجی هلو با ماچالو
کم پای لپ تاپ می شینند
حرف مامان رو گوش میدن
از این لحاظ بهترینند





آجی هَلو با ماچالو
گوش میدن و میرن بیرون
اما امان از مچالو
که گوش نمیده حرفشون

خب مامان و بابا همش
اون‌ها رو آگاه می‌کنند
که بعضی‌ها تو این فضا
آدم رو گمراه می‌کنند

اون فضای مجازی رو
هی می‌خواد امتحان کنه
بازی رو از نو بییره
حس یه قهرمان کنه

خواب و خوراک و ورزشو
حسابی میگذاره کنار
کارهای رایانه‌ای هم
می‌شه برایش یه افتخار

هر چی می‌گن: خب مچالو!
این بازیات بده
می‌گه: الان تموم میشه
نه، جای خوبش اومده



مچالو هی تو جنگل
مجازی پرسه می‌زنه
هرچی می‌گن: بسّه، می‌گه:
نه، آخه نوبتِ منه

غافل از اینکه جنگله
گرگ و پلنگ و مار داره
اینها که خوبه ازدهاش
وحشتِ بی‌شمارِ داره

اول کار می‌برنش
به اسم بازی‌های خوب
مشغول بازی‌ها می‌شه
می‌بینه که وقتِ غروب

از خانواده دور شده
راهی به جایی نداره
میخواد که از اونجا بره
خب مگه گرگه میذاره؟

گفتنش آسونه آره
اما بگو کی می‌تونه
سالم و شاد و تندرست
همخونه‌ی گرگ بمونه؟





گرگی که مجبورش کنه
خونه‌ها رو خراب کنه
مردما رو غصه بده
درگیر اضطراب کنه

گرگه میخواد مثل خودش
بد بودنو یاد بگیره
فرقی نداره واسه اون
زنده باشه یا بمیره

گرگه خودش خوب میدونه
وقتی که همبازی نشه
یا که رو چنگال سیاش
دستکش زیبا نکشه

خب نمیرن به سمتشو
هیچکی شکارش نمیشه
گرگه گرسنه بمونه
مثل یه گوله آتیشه

مجبوره دست‌هاشو پُر از
بازی و سرگرمی کنه
کفش‌های زیبا بپوشه
دستکش‌شو چرمی کنه

وقتی مچالو برسه
یکدفعه گازش می‌گیره
چه فایده از پشیمونی؟
خورده میشه، خیلی دیره

پلنگ جنگل رو بگو
که کار اون خوشونته
فریبشم به بچه‌ها
دادن حس قدرته

بچه باهاش همبازی شه
احساس جرأت میکنه
هی هوس خرابکاری
یا اینکه سرعت میکنه

اما همه نتیجه‌ی
یک هیجان آینه
قدرت اون واقعی نیست
یه حس ناگهانیه



مُچالو بد گیر افتاده
تو جنگلی که داغونه
خورده می‌شه اگر که توش
اینجوری تنها بمونه

مُچالو هم تو بازی‌ها
مُچش پُر از درد شده بود
بس که غذا نخورده بود
رنگ و رُخش زرد شده بود

یا اینکه مار جنگله
که چشم‌ها رو نیش می‌زنه
چشم‌ها رو کم‌بین میکنه
انگاری آتیش می‌زنه

اما نه، "بابا تپلو"
با "عسلو" سر می‌رسن
تا گرگ رو دستگیرش کنن
دعوا بود و بزن بزن

باز بازی کردن زیاد
خسته و بیمار شده بود
چشم‌های اون سویی نداشت
از همه بیزار شده بود





تَنَشِ مُچَالَه و ضعیف
با اشک و آه و ناتوان
گریه می کرد و هی می گفت:
دوست دارم بابا، مامان!

چون اونو از جنگل تار
مامان بابا نجات دادند
مامان می گفت: عزیز من!
خیلی ها اونجا افتادند

شادی و سرگرمی خوبه
تا وقتی از یاد نبری
که باید احتیاط کنی
یا جای مشکوک رو نری

خب مثلا همبازیتو
مناسب انتخاب کنی
جسم و تنت رو نباید
تو بازی ها خراب کنی

البته این جنگل ما
چیزهای خوب زیاد داره
بستگی داره هر کسی
از توی اون چی برداره

بلیه دیگه بازی خوب
لذت و سرگرمی داره
وقتی که دوست‌ها خوب باشند
یه دنیا دلگرمی داره

بازی خوب به تو می‌ده
تجربه‌های زندگی
ذهنتو خلاق می‌کنه
یاد می‌گیری به سادگی

تا که توانایی تو
توی هنر یا حرفه‌ها
پیدا بشه مثل بهار
که باز میشن شکوفه‌ها

جنگله خوبه اما باز
باید حواستون باشه
از همه بدتر خطر
بازی‌ها تو اِزدهاشه

اژدهایی که وقتتو
تو هر زمانی می‌گیره
تو زندگیت جا بگیره
خب دیگه بیرون نمیره





هی تو رو تشویق میکنه
که توی جنگل بمونی
بازی هاشم تموم بشه
میخواد از اول بمونی

هی تو رو گولت میزنه
با حقه های شیطونی
از تو میگیره ذهنت و
خواب و خوراک و مهمونی

حتی که خانواده رو
خیلی ازت دور می کنه
تا بمونی پیش خودش
هی تو رو مجبور می کنه

بازی بد، جوریه که
هیچ موقع آخر نداره
برنده بازنده چیه؟
چیزی به جز شر نداره

چه فایده که یاد بگیری
چیزهایی که خیلی بده؟!
بازی خوب اونیه که
زندگی رو یادت بده

نه اینکه خانواده و
زندگیتو پوچ بکنه
ورزش و استراحت از
دنیای تو کوچ بکنه

وقتی خدا بهت داده
یه خانواده‌ی بزرگ
حیفه که همبازی بشی
تو جنگلا با مثلِ گرگ

مچالو خوب فهمیده بود
که جنگله پرِ خطر
و اینکه هرگز نباید
بی اجازه اونجا بره

میگفت: "میدونم نداره
مثل شما رو هیچ کسی"
بعد، همه شادی کردن و
بغلو با خنده دست دسی

